

## منع تسلط کفار بر ممالک اسلامی از منظر فقه

□ عزیز الله محمدی \*

### چکیده

امروزه یکی از مشکلات کشورهای اسلامی، سلطه قدرت‌های غیرمسلمان بر آنهاست. اسلام، چاره این مشکل را اجرای قاعده نفی سبیل می‌داند. ولی ماهیت، مبانی و قلمرو کاربرد تفاوت مسلم و کافر کدام است؟ آن را با چه تحلیلی باید پذیرفت؟

انسانها بر حسب باورهای توحیدی و اسلامی به دو دسته مسلم و کافر تقسیم می‌شوند. آیا نظام های حقوقی در جهان، هواداران توحید اسلامی و شرک و کفر را یکسان می‌دانند یا متفاوت؟ آیا حقوق، در عصر حاضر توان فهم تفاوت توحیدمداران با شرک‌باوران، اسلام‌گرایان با کفرورزان را دارد؟ آیا نگاه نظام حقوق اسلامی با دیدگاه حقوق رومی و عرفی، یکسان است؟

قاعده نفی سبیل و نفی سلطه در حقوق و علوم سیاسی اسلام، یکی از مهمترین قواعد فقهی است که مورد توافق فریقین است و تا حدود زیادی پاسخگوی سؤالات فوق در هزاره سوم میلادی می‌باشد.

منظور از قاعده نفی سبیل این است که خداوند متعال در تشریح اسلامی، حکمی را که اجرای آن موجب تسلط کافران بر آحاد مسلمانان گردد، جعل نفرموده است. بنا بر این هر حکمی که پیاده شدن آن، مستلزم راه یافتن تسلط مدار(سبیل) کفار بر فرد مسلمان یا امت اسلام گردد، الهی نبوده و به مقتضای این قاعده نباید عمل گردد.

**کلید واژه ها:** سبیل، قاعده فقهی، نفی سبیل، کافر، مسلم، عدم سلطه کفار.

## مقدمه

در بررسی این قاعده باید نکات زیر را مورد توجه قرارداد:

الف) مفاد قاعده نفی هرگونه ارتباط مسلمانان با کفار نیست. آنچه مضمون این قاعده است، نفی ارتباط تسلط مدار کفار با مسلمانان است.

ب) مفاد قاعده، تنها حکم تکلیفی (حرمت) یا حکم وضعی (بطلان و فساد) نیست؛ بلکه هردو جهت مورد نظر است. بنا بر این اجرای آنچه موجب تسلط کفار بر مسلمانان می‌گردد، نه تنها مبعوض و مورد نهی شارع و انجام آن مستحق عتاب است (حکم تکلیفی) بلکه اگر معامله و یا انتخاب و یا انتصابی هم صورت پذیرد، باطل بوده و شارع مقدس آن را به رسمیت نمی‌شناسد (حکم وضعی).

ج) آنچه مفاد قاعده و تلقی فقها از آن است نفی سلطه و نفوذ کفار بر امت اسلامی و یا بر فرد مسلمان است؛ بنا بر این هرگاه انجام عملی، موجب سلطه فرد کافر بر فرد مسلمان گردد، این عمل ممنوع خواهد بود؛ هرچند موجب تسلط بر «امت اسلام» به عنوان یک مجموعه و جامعه نباشد.

## تعریف مفردات :

### ۱ تعریف قاعده

قاعده، آن چیزی است که روش رفتاری انسان مسلمان را تعیین و تعریف می‌کند. به بیان دیگر قاعده الگویی مشخص و معینی است که از متن دستورات دینی به عنوان حکم کلی سردرآورده است و در بستر تاریخ اجتهاد و تفقه حقوق اسلامی بسط و توسعه یافته است. مانند قاعده لاضرر و لاضرار، قاعده سوق، قاعده مالکیت و قاعده نفی سبیل و غیره. علمای بسیار در حوزه حقوق اسلامی برای قاعده تعریف‌هایی گفته‌اند. از جمله شیخ احمد بن شیخ محمد زرقا، قاعده را چنین تعریف کرده است: «القاعده هي حکم اغلبي ينطبق علي معظم جزئياته» شیخ محمد، زرقا، ۶، ۱۳۸۷. به این بیان که قاعده، مفهوم کلی‌ای است که بر جزئیات تطبیق می‌یابد. مانند قاعده نفی سبیل که حکم کلی‌ای است که بر هر عمل تسلط کافر بر مسلم قابل تطبیق می‌باشد.

## ۲. تعریف قاعده فقهیه

علمای حقوق اسلامی با بیان‌ها و ادبیات مختلف قاعده فقهیه را تعریف کرده‌اند. از جمله چنین تعریف شده است: «اصول فقهیه کلیه فی نصوص موجزت دستوریه، تتضمن احکاماً تشریحیه عامه فی الحوادث التي تدخل تحت موضوعها». یعنی قاعده فقهی دستورات کلی است که در بردارنده احکام شرعیه عام است. پیشین، ۶، ۱۳۸۷. یا در جای دیگر آمده است که قواعد فقهی قاعده‌هایی هستند که در طریق استفاده احکام قرار می‌گیرد. لکن نه به طریق واسطه بلکه به طریق انطباق و تطبیق مانند انطباق کلی طبیعی بر افرادش». ناصر، مکارم شیرازی، قواعد الفقهیه، ۱، ۱۳۷۰.

به تعبیر دیگر قاعده فقهیه را فرمول‌های بسیار کلی دانسته‌اند که منشای استنباط قوانین محدودتری می‌شوند و مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند. مصطفی، محقق داماد، ۱۵، ۱۳۸۶.

یا قواعد فقهیه نهادها و بنیادهای کلی فقهی هستند که با توجه به کلیت و شمول خود، فقیه در موارد مختلف از آنها استفاده می‌کند. مصطفی، محقق داماد، پیشین، ۱۳، ۱۳۸۶. برخی گفته است قاعده فقهی احکام کلی‌ای است و عام مانند قاعده لاضرر. به طور مثال هرگاه چاه منزل کسی به دیگری خسارت وارد سازد، مالک چاه باید از عهده جبران خسارت وارده برآید. پیشین، ۱۳۸۶، ۱۳۱.

۲. واژه «نفی»: به معنای «نبودن» و «قرار ندادن» است.

## ۳. واژه «سبیل»:

در لغت به معنای «راه» آمده است. گاهی به معنای «شریعت و قانون» نیز به کار می‌رود. بجنوردی می‌نویسد: «واژه نفی سبیل به معنی بسته شدن شریعت و قانون می‌باشد» بجنوردی، قواعد فقهیه، ۱، ۱۳۷۷، ۱۷۹. یعنی در موردی که نفی سبیل هست، شرع قانون ندارد.

محمد مهدی شمس الدین می‌نویسد: «خداوند هیچ راه تسلط کافرین بر مؤمنین را قرار نداده است» مهدی، شمس الدین، ۲، ۱۴۱۱، ۱۳۷. پس وی به معنی راه گرفته است.

بحث دیگر این است که: «این نفی، نفی تشریحی است نه نفی تکوینی». مقصود از نفی تشریحی همین است که گفتیم یعنی خداوند قانون یا شریعتی که سبب تسلط کافر بر مؤمن باشد را نیاورده است.

مقصود از نفی تکوینی این است که در عالم وجود، خدا طوری کرده باشد که کافر بر مؤمن تسلط پیدا نکند؛ یعنی عالم کون و خلقت را به شگلی قرار داده است که کافر نتواند بر مؤمن مسلط شود. مسلماً جنین نفی صورت نگرفته است زیرا که در عالم خارج، چقدر کفار بر مسلمانان مسلط هستند.

استاد شهید مطهری در این ارتباط نوشته است: «مقصود، نفی جعل قانون و حکم تشریحی است» مرتضی، مطهری، اسلام و نیازهای امروز، ۱۰، ۱۳۸۱.

ولی برخی می خواسته اند این نفی سیل را، تکوینی جلوه دهند. محمد مهدی شمس الدین در همان کتاب پیشین می نویسد: «این قاعده نه در مقام تشریح می باشد و نه در مقام تکوین بلکه در مقام بیان یک واقعیت اجتماعی است و آیه (و لن يجعل الله للكافرين على المومنين سيلا) (سوره نساء - آیه ۱۴۱) یعنی اینکه خداوند در عالم تشریح و قانون گذاری و در لوح محفوظ هیچگونه راه تسلط کفار بر مومنین باز نگذاشته است؛ به شرط اینکه مومنین هم وظایف خود را انجام دهند و از جهت عده و عده در راستای تقویت و توان خویش بکوشند. لذا اجزای قاعده مزبور، ارتباط مستقیم با سعی و تلاش مسلمانان در جهت تقویت و حفظ قدرت آنها دارد و این یک واقعیت اجتماعی است.» مهدی، شمس الدین، پیشین، ۴۸۱.

به نظر می رسد گفتار آقای شمس الدین، درست تر باشد تا اینکه بگوییم فقط به معنای قانون گذاری است. مخصوصاً در رابطه با سیاست و روابط بین الملل، با این تلقی، سیاسی بودن این قانون بیشتر ظاهر می گردد.

#### ۴. تعریف کافر و مسلمان

این سوال که کافر کیست؟ می تواند محدوده مساله را مشخص کند. طبق دیدگاه های فقهی امامیه، کافر یعنی کسی که منکر خدا یا معاد است یا برای خدا شریک قرار می دهد. و همچنین غلات یعنی آنهایی که یکی از ائمه را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است و خوارج و نواصب یعنی آنهایی که به ائمه اظهار دشمنی می نمایند، نجسند و همچنین است کسی که نبوت یا یکی از ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز، روزه مسلمان جزء دین اسلام می دانند چنانچه بدانند آنچه ضروری دین است منکر شود. اما هل کتاب (یعنی یهود و نصاری) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله را قبول ندارند نیز بنابر مشهور نجس می باشند و این قول موافق احتیاط است. قربانعلی، محقق کابلی، مسئله ۱۴۴، ۳۲، ۱۳۸۰.

بنا بر این، قاعده شامل تمامی افراد و انواع کافر می-شود؛ چه کافر مادرزادی و چه مرتد و چه افرادی- که محکوم به کفر و منتحل به اسلام هستند. حسینی مراغی، عناوین فقهیه، ۲، ۳۵۹، ۱۴۱۸.

هم چنین مرحوم صاحب جواهرالکلام در باره مسلمان فی فرماید:، مراد از مسلم کسی است که متصف به اسرار باشد، و آن عبارت است از اقرار به شهادتین و موجبات کفر از او سر نزنند» محمدحسین، نجفی، جواهرالکلام، ۲۹، ۲۰۶، ۱۴۰۴.

این حکم شامل همه مسلمانان می-شود و مختص به شیعیان نیست و اهل سنت هم داخل در عنوان مسلمان هستند. فاضل، لنکرانی، قواعد فقهیه، ۲، ۲۵۸، ۱۴۱۸.

پس از تشریح مفردات قاعده مورد بحث، می پردازیم به اصل ادله فقهی اثبات این قاعده

### ادله قاعده نفی سبیل

فقهایی مذاهب خمسہ اسلامی مفاد قاعده نفی سبیل را پذیرفته‌اند و بر اساس آن احکام شرعی بسیاری را استنباط کرده‌اند. از آنجا که مبنای نظام تفکر اسلامی و یا منابع فقهی و حقوقی اسلامی عبارتند از کتاب (قرآن)، سنت (روایت)، عقل، و اجماع، بنا بر این به بررسی ادله قاعده مذکور می‌پردازیم.

### الف) ادله لفظی

مهم ترین دلیل بر اثبات مفاد قاعده، ادله لفظی است؛ زیرا ادله لبی، بر فرض صحت و تمام بودن، اطلاق ندارد و در موارد شك قابل تمسك نیست؛ بر خلاف ادله لفظی که اطلاق دارد و در موارد شك نیز قابل استدلال است. از سوی دیگر، الفاظ قاعده برگرفته شده از ادله لفظیه است و این نشانگر آن است که مستند اصلی در نظر قواعد نگاران، ادله لفظیه بوده است. از این رو، ادله لفظیه اهمیت بیشتری دارد و ما آنها را در دو بخش رسیدگی می‌کنیم.

### ۱- کتاب (آیه نفی سبیل)

علما و فقهایی مذاهب خمسہ اسلامی اگرچند روی دلالت آیه بر نفی سلطه کفار متفق القول و یک دست نیستند، اما مشهور علمای امامیه و نویسندگان و مولفین آن مذهب گفته‌اند که آیه دلالت بر نفی چیرگی کفر بر مسلم دارد. با این بیان که نخستین مبنا و یا مستند قاعده نفی سبیل،

آیه شریفه نفی سبیل است. این آیه شریفه می‌فرماید: «... و لن يجعل الله للكافرين علي المؤمنين سبيلاً». نساء، آیه ۱۴۱. یعنی خداوند هرگز بر (زیان) مومنان برای کافران راهی (برای تسلط) قرار نداده است. به بیان دیگر آیه شریفه در زمینه رابطه مسلمان با غیر مسلمان فرموده است که خداوند سلطه کافر را بر مسلم جعل فرموده است.

به این معنا که حکمی را که اجرای آن موجب سلطه و نفوذ کافران بر مسلمانان گردد، جعل فرموده است. و هرگاه عملی مستلزم نفوذ کافران بر مسلمانان گردد انجام آن عمل ممنوع است. فقهای اسلامی استناد به این قاعده را پذیرفته‌اند. زیرا مستند نفی سلطه‌های که فقها در کتب فقهی خود مطرح می‌کنند، حتی در موارد جزئی مانند ازدواج زن مسلمان با مرد کافر، غالباً این آیه می‌باشد. روح الله، شریعتی، سایت منجی. نیز از این استفاده کرده‌اند. علمای امامیه (شیعه اثنی عشری) می‌گویند که ظهور آیه در نفی هر گونه جعل و عملی که موجب راه یافتن کافران بر مسلمانان باشد، به حال خود باقی است.

اما اختلاف نظر صاحب نظران عامه (سنت و جماعت) پیرامون معنای نفی سبیل آیه ۱۴۱ سوره نسا بدین قرار است که برخی گفته‌اند: معنای نفی سبیل عبارت است از نفی حجیت در روز قیامت، نفی قدرتی که بتوان دولت و شوکت مؤمنان را نابود کرد، نفی سلطه دشمنان می‌باشد. ولیکن رشید رضا در مقام تبیین معنای سبیل و پس از بحث‌های بسیار درباره مدلول آیه می‌نویسد که مقصود آیه این است که کافران از آن جهت که کافرنند، بر مسلمانان از آن جهت که مومن‌اند و به شرایط و ویژگی‌های ایمان پایبندند راهی ندارند. ایشان سپس در رد کسانی که نفی سبیل را به معنای نفی حجت دانسته‌اند می‌نویسد: سبیل، نکره در سیاق نفی است و مفید عموم است و هر گونه راه سلطه و نفوذ را شامل می‌شود. بنابراین، سخن کسانی که نفی سبیل را به معنای نفی حجت دانسته‌اند درست نیست. محمد، رشید رضا، المنار، ۵، ۴۶۶، ۱۹۹۰م.

## ۲ - روایات

علمای و فقهای مذاهب خمس اسلامی برای ضمانت اجرای قاعده نفی سبیل به سنت نیز متوسل شده‌اند تا بدین وسیله اقتدار و علو اسلام را به اثبات برسانند. بسیاری از کتاب‌های اهل سنت این روایت نبوی را («الاسلام یعلو و لا یُعَلی علیه و الکفار بمنزله الموتی لا یحجبون و لا یرثون») اسلام دین برتر است و چیزی بر آن برتری نمی‌گیرد و کافران همانند مردگان اند که نه مانع ارث می‌شوند و نه ارث می‌برند. در موارد مختلف و با بیانات گوناگون مورد استدلال قرار

داده اند و بر اساس آن احکام بسیاری استنباط کرده‌اند.

در این روایت مراد از اسلام، مسلمانان و متدینین به این آیین است و روایت در صدد جعل يك حکم شرعی است نه خبر دادن از يك امر تکوینی، پس مفاد این حدیث این است که در اموری که کفار با مسلمانان ارتباط پیدا می‌کنند، حکم آن به نفع مسلمانان جعل شده است. اهل سنت در کتاب‌هایی زیادی این روایت را نقل کرده‌اند که از جمله می‌توان به صحیح بخاری، الجامع الصغیر و کنز العمال اشاره کرد.

در هر صورت، این روایت مورد قبول فریقین (عامه و امامیه) است. با آن که این روایت از اصالت برخوردار نیست و قابل خدشه است اما فقها و علمای حقوق اسلامی از جمله فقیه و عالم مشهور شیعه مرحوم شیخ صدوق از فقهای نخستین جهان اسلام و شیخ حر عاملی به آن متمسک شده‌اند: «این نبوی مشهور است: «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه و الکفر بمنزلة الموتی لایحجون ولا یورثون» اسلام دین برتر است و چیزی بر آن برتری نمی‌گیرد و کافران همانند مردگان‌اند که نه مانع ارث می‌شوند و نه ارث می‌برند». صدوق، من لایحضره الفقیه، ۴، و حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ۱۷،

## ب) ادله لَبّی

### ۱. اجماع

قواعد نگاران از جمله ادله قاعده نفی سبیل را اجماع دانسته‌اند. صاحب القواعد الفقهیه می‌نویسد: الثالث هو الاجماع المحصل القطعی علی انه لیس هناك حکم مجهول فی الاسلام یکون موجبا لتسلط الکافر علی المسلم بل جمیع الاحکام المجعلة فیہ روعي فیها علو المسلمین علی غیرهم؛ سومین دلیل اجماع محصل قطعی است بر اینکه در اسلام حکمی که سبب سلطه کافر بر مسلمان شود جعل نشده است، بلکه در جعل تمامی احکام در اسلام، برتری مسلمانان رعایت شده است. مانند این مطلب از سوی میرفتاح مراغه‌ای نیز ادعا شده است.

### ۲. عقل

دانشمندان و فقهای اسلامی، بر قبح سلطه‌پذیری و نفوذ ظالمان بر امت اسلامی، به عقل استدلال کرده‌اند. با این استدلال بدیهی است که در اسلام دستوری که موجب ذلت و خواری مسلمانان باشد مردود و باطل است؛ زیرا پذیرش قوانینی که موجب سرشکستگی و خواری

مسلمانان شود، با آموزه‌های اسلام ناسازگار خواهد بود. بنابراین، به حکم عقل نه تنها در اسلام، احکامی که سلطه و برتری غیر مسلمان را بر مسلمان در پی داشته باشد، وجود ندارد، بلکه براساس دستورهای اسلام باید با هر گونه سلطه و حاکمیت کافران و بیگانگان مبارزه شود. طبق استدلال‌های علمای اسلامی هر گونه همکاری و هماهنگی نیز که به حاکمیت و تسلط کافران کمک کند، مصداق بارز تعاون بر اثم است و به حکم «لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» حرام خواهد بود. در هر صورت، حکم عقل بر قبح سلطه‌پذیری و نفوذ ظالمان بر امت‌های اسلامی با بیانات گوناگون امکان‌تقریر دارد. رحمانی، "قاعده نفی سبیل از منظر فریقین

## نقد و بررسی ادله

### روایت:

این روایت از نظر سندی مرسل است. سید کاظم مصطفوی، صد قاعده فقهی، تهران، ۱۳۹۶، ۲۹۴.

و اگر هم شهرت عملی بین فقها باعث جبران ضعف سندی آن بشود، اشکال روایت از نظر دلالی این است که این روایت در صدد ارشاد و خبر دادن از برتری ذاتی اسلام است و در مقام بیان حکم تشریحی نیست. فاضل لنکرانی، محمد، قواعد فقهیه، ۱۳۸۳، ۲۴۳.

### دلیل اجماع:

با آن که در مورد این قاعده ادعای اجماع شده است، ولیکن اجماع در مورد این قاعده چندان محکم نیست. زیرا که بین دیدگاه اصولی امامیه (شیعه دوازده امامی) و عامه (سنت و جماعت) شکاف نظری عمیقی است. مطابق دیدگاه فقهی و اصولی امامیه در صورتی اجماع مورد قبول است که اجماع محصل باشد. پس عملاً تنها دلیلی که دستمایه فقیه می‌شود، آیه قرآن است که متحمل نفی سبیل است.

مهمترین دلیل از این چهار دلیل، همان آیه شریفه است.

رابطه قاعده نفی سبیل با احکام و قواعد دیگر:

در اسلام، دو نوع حکم داریم:

## ۱/ حکم اولی

## ۲/ حکم ثانوی

حکم اولی: حکمی است که بر موضوع قرار داده می شود به عنوان خود موضوع. (مثلاً حکم اولی که بر

"شراب" قرار داده می شود "حرمت نوشیدن" است)

حکم ثانوی: حکمی است که بر موضوع بار می شود از جهت عنوانی دیگر. (مثلاً حکم ثانوی "شراب" در صورتی که نوشیدن آن موجب درمان مرض گردید "حلیت نوشیدن" است) (پس خمر به عنوان ائه خمر، حرام است؛ اما چون الآن با نوشیدن آن حفظ جان می گردد، حلال است)

قاعده نفی سبیل، نسبت به احکام اولیه، حاکم است. یعنی نسبت به آنها، حکم ثانوی محسوب می شود. پس این قاعده حکم ثانوی است که بر احکام اولیه، حکومت فقهی دارد. ابوالفضل شکوری می نویسد: «قاعده نفی سبیل حکومت فقهی دارد بر سایر قواعد فقهی یعنی اینکه در موارد ویژه به عنوان حفظ منابع حیاتی جامعه اسلامی، قاعده نفی سبیل قواعد اولیه را از لحاظ عمل، خنثی می سازد. مثلاً اسلام می گوید "اوفوا بالعقود" و این، عنوان اولی می باشد و مسلمانان را اجازه می دهد که حتی با کفار معامله و قرارداد داشته باشند؛ ولی قاعده نفی سبیل می گوید "در صورتی این معامله و قرار داد درست است که سبب تسلط کافر بر مسلمان نشود". نتیجه آنکه در مواردی که قاعده نفی سبیل با عنوان دیگر تراحم پیدا کند باید به مقتضای قاعده نفی سبیل عمل کرد». سید کاظم مصطفوی، صد قاعده فقهی، تهران، ۱۳۹۶، ۲۹۴.

شهید مطهری در این زمینه می گوید: «اسلام روابط مسلمان با غیر مسلمان را در هر وضعی که موجب تسلط و اعتلای غیر مسلمان بر مسلمان شود قانونی نمی داند». مرتضی، مطهری، پیشین، ۳۶.

امام خمینی (ره) نیز در مسائل دفاع نوشته اند:

«اگر روابط تجاری با کفار، موجب ترس بر حوزه اسلام [گردد] ترک این روابط بر تمام مسلمین واجب می شود، و فرقی میان استیلای فرهنگی و غیر فرهنگی وجود ندارد. اگر روابط سیاسی که بین دولت های اسلامی و دولت های بیگانه بسته می شود موجب تسلط کفار بر

نفوس و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی آنها گردد برقراری روابط حرام است و پیمان هایی که بسته شده باطل هستند». روح الله، خمینی، تحریر الوسیله، تهران، ۱۳۹۲، ص ۴۸۶

امام (ره) در مسأله ۲۸۲۹ رساله شان نیز آورده اند: «اگر روابط سیاسی، اقتصادی و تجاری، خوف تسلط بر مسلمانان را به دنبال باشد واجب است بر مسلمانان، دفاع کنند به هر گونه ای که ممکن است»؛ یعنی با توجه به شرایط و مقتضیات و مصالح مسلمانان، این مقابله و دفاع باید هماهنگ باشد، یعنی تلاش در جهت رسیدن به خود کفایی در تمام زمینه ها و عدم ارتباط با بیگانگان، و برای پیاده کردن قاعده نفی سبیل، علم و یقین به تسلط کفار لازم نیست بلکه "خوف تسلط آنان" کفایت می کند.

#### الف- رابطه قاعده نفی سبیل با قاعده عدالت

اگر عدالت در این قاعده به معنای «اصل تساوی» باشد که در حقوق بشر و حقوق غرب مطرح است و به معنای «تساوی ریاضی» باشد، چند نکته را باید یادآور شد:

۱- اسلام، تساوی ریاضی همه موجودات و نگاه ماشینی به موجودات جاندار را قبول ندارد. اسلام عدالت اجتماعی و دادن حق به حق دار را قبول دارد و تساوی را در موارد زیادی عین ظلم می داند. تساوی ریاضی حقوق زن و مرد، تساوی ریاضی کافر و مسلم، تساوی ریاضی حقوق کودک و افراد بالغ، تساوی ریاضی میان عالم و جاهل، تساوی ریاضی میان متخصص و عامی، تساوی میان پیر و جوان، تساوی رشید و سفیه، تساوی دوجنسیتی و مرد و زن را قبول ندارد.

۲- تساوی به معنای «نفی تبعیض» را اسلام قبول دارد. اسلام، مساوات به معنای نفی امتیاز طبقاتی اشخاص، نفی حاکمیت کشورهای سلطه گر بر سلطه پذیر، نفی تبعیض نژادی، نفی مردسالاری، نفی زن سالاری، نفی مردم سالاری را که در برابر حق مطلق خدا سالاری قرار دارد، می پذیرد. اما مهمترین جذبه اسلام در گذشته و حال همین تساوی عرب و عجم، تساوی ترک و کرد و تساوی ترکمن و فارس است.

اگر قاعده عدالت، بیانگر «نفی ظلم» باشد در این صورت، قاعده نفی سبیل، خود یکی از مصادیق عدالت و ظلم ستیزی است. بنابراین، منافاتی با یکدیگر ندارند؛ چون قاعده نفی سبیل، بیان نوعی از مصادیق ظلم رایج است که نفی شده است و خود بیانگر تفسیر عدالت اسلامی

است و از باب «حکومت»، قاعده نفی سبیل مقدم بر قاعده عدالت است. حال اگر قاعده عدالت، بیانگر «تساوی ریاضی» باشد، در این صورت، قاعده عدالت با قاعده نفی سبیل چگونه رابطه‌ای خواهد داشت؟ زیرا از یکسو، موضوع قاعده نفی سبیل، نفی «حاکمیت کفار بر مسلمین» است (چه در طرف مقابل، مسلمان بر کافر حاکمیت داشته باشد چه نداشته باشد) و از این نظر ممنوعیت دارد. از طرف دیگر، موضوع قاعده عدالت، «تساوی مسلم و کافر» است، (چه در طرف حاکمیت، کافر باشد و چه مسلمان) پس از نظر موضوع، رابطه دو قاعده، عموم من وجه است و قدر مشترک آن دو، موردی است که کافر به میزان مسلمان، سلطه داشته باشد.

اینک سؤال این است که در قدر مشترک چه باید کرد؟ برای روشن شدن مسأله باید به این نکات توجه کرد که اسلام در موارد زیادی، مساوات را به معنای ریاضی آن نپذیرفته است، ولی به معنای ظلم‌ستیزی آن همیشه توجه داشته است. به عبارت دیگر، قاعده عدالت، اگر به معنای مساوات باشد، امکان تخصیص دارد، هرچند اگر به معنای ظلم‌ستیزی باشد، ابای از تخصیص دارد.

ممکن است کسی تصور کند که قاعده نفی سبیل از قواعد حقوق عمومی است بنابراین بر سایر قواعد حقوقی، مقدم است. در پاسخ این توهم باید گفت که قاعده نفی سبیل و قاعده عدالت هر دو از قواعد آمره و قواعد حقوقی عمومی می‌باشند و لذا از این جهت تقدم بر یکدیگر ندارند.

### ب- رابطه قاعده نفی سبیل با قاعده تقیه

تقیه عبارت است از کتمان حقیقت به خاطر خلاف عرف عمومی جامعه بودن، به طوری که عرف عملی جامعه برخلاف مسیر حق باشد و جامعه گمان نکند که راه درست و روش ارزشی را می‌پیماید. در روایات شیعی وارد شده است که: «نه دهم دین، تقیه است (۱)» و تقیه دارای احکام خمس یعنی حرام، واجب، مستحب، مباح و مکروه است که بر حسب مصادیق، متفاوت است ولی در قتل، تقیه نیست؛ بنابراین مشمول حکم حرمت است.

قاعده نفی سبیل اگرچه بر ادله احکام اولیه، حکومت واقعی دارد، ولی معلوم نیست چنین تقدمی بر قواعد ثانویه داشته باشد. قاعده تقیه به خاطر اینکه لسانش ابای از تخصیص دارد، مقدم بر قاعده نفی سبیل است. رابطه قاعده نفی سبیل و تقیه، رابطه قاعده اولی و ثانوی است و

قواعد ثانوی بر قواعد اولی، مقدم است اما قاعده تقیّه در جایی است که عرف جامعه از پذیرش اسلام، امتناع داشته باشد.

### قلمرو قاعده نفی سبیل

از آنچه گذشت استفاده می شود که قلمرو قاعده « عام » است و آن، حکم کلی است و اختصاص به مورد خاص ندارد؛ بلکه در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و غیر از اینها جاری می شود؛ به طور نمونه، مواردی که در فقه، به این قاعده تمسک شده است بیان می شود:

۱. عدم ولایت کافر بر مسلمان: طبق این قاعده، کافر نمی تواند هیچگونه ولایتی بر مسلمان داشته باشد؛ مانند ولایت پدر بر فرزند یا ولایت مالک بر مملوک و...
۲. عدم تولیت کافر بر اوقاف مسلمین: مثل مدارس، مساجد، مزارع و دیگر املاک وقفی مسلمانان.
۳. عدم ثبوت حق شفعه برای کافر (حق شفعه: اگر دو نفر، در یک ملک با هم شریک باشند و یکی از این شرکاء به غیر بفروشد شریک دیگر می تواند معامله را به هم بزند و سهم خود را تملک کند.)

### ۴. عدم تزویج زن مسلمان با مرد کافر

### ۵. بطلان نکاح در صورت کافر شدن مرد

۶. سقوط حق قصاص: اگر مسلمانی، مسلمان دیگر را بکشد ورثه مقتول حق دارند قاتل را قصاص کنند اما اگر ورثه مقتول کافر باشند حق ندارند قاتل مسلمان را قصاص کنند بلکه فقط می توانند دیه بگیرند.

۷. قطع مشورت با کفار (عدم جواز مشورت): کافر نباید طرف مشورت قرار بگیرد.

اگر چه بیشتر این نمونه ها، شخصی هستند اما این قاعده، بعد اجماعی و سیاسی و بین المللی نیز دارد.

برخی از مهمترین شاخصه های نفی سلطه که در قاعده نفی سبیل مطرح است عبارتند از:  
- منظور از سلطه نفی شده، اعم است از سلطه واقعی، فیزیکی، سلطه ادعایی، سلطه در استدلال، سلطه حاکمیتی، حقوقی، تکنولوژیکی، اطلاعاتی، امنیتی، اقتصادی، وکالتی، قهری،

قیمومیتی، خانوادگی، باواسطه و بی‌واسطه و خلاصه سلطه مطلق.

- قاعده نفی سبیل، ظهور در نفی سلطه «تشریحی» کفار بر مسلمین دارد و در مقام بیان سلطه در تکوین نیست.

- قاعده نفی سبیل شامل کفار معترف به کافر بودن و کفاری که مدعی اسلامند (مثل خوارج و بغاۀ و...) نیز می‌گردد. یعنی کفر واقعی، ملاک است، اعم از اینکه کافر علم به کفر خود داشته باشد یا نداشته باشد.

نفی سلطه کفار بر مؤمنان شامل سلطه دیجیتال و الکترونیک و مجازی نیز می‌شود.

## نتیجه گیری

قاعده فقهی نفی سبیل، فرمول زندگی مسلمانان است. در این فرمول خط و مشی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مسلمانان را می‌توان مشخص و معین کرد. و از مسلمان یک چهره متعالی و برتر تصویر نمود. در این تصویرسازی متعالی، نباید کافر بر مسلمان چیرگی یابد. عدم تسلط و چیرگی و برتری و علو کافر، شامل تمام حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... می‌شود. به تعبیر فقها، قاعده نفی سبیل بر موارد کثیره در ابواب مختلف فقهی از عبادات، معاملات و احکام شامل می‌گردد. از جمله موارد عدم استیلا، مسایل حکومتی و تدبیر سیاسی است. در این حوزه نباید مسلمان در موضع ضعف و وضعیت دون قرار بگیرد. و نباید در حوزه سیاسی و حکومتی، کافر بر مسلم برتری یابد. الاسلام یعلو و لایعلی علیه.

## کتابنامه

- ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی، نورا، تهران، ۱۳۹۴، چ اول، ص ۳۸۶  
بجنوردی، قواعد فقهیه، الهادی، قم، ۱۳۷۷، ج اول - ص ۱۵۹.  
توضیح المسائل، آیت الله شیخ قربانعلی محقق کابلی، مساله ۱۴۴، ص ۳۲، چاپ ۸، ۱۳۸۰  
حسینی مراغی، عناوین فقهیه، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق، چ اول، ج ۲، ص ۳۵۹.  
داکتر سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، بخش مدنی، ویرایش دوم، مرکز نشر علوم اسلامی، چ ۱۵،  
۱۳۸۶، ص ۲  
رحمانی، "قاعده نفی سبیل از منظر فریقین  
<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?id=۳۳۶۲۶>  
روح الله شریعتی، «قواعد و احکام فقهی، ویژه دولت منتظر»  
<http://monjee.com/news/?p=۵۴۵>، سایت: منجی  
سید کاظم مصطفوی، صد قاعده فقهی، میزان، تهران، ۱۳۹۶ ص ۲۹۴.  
الشیخ احمد بن الشیخ محمد الزرقا، شرح قواعد الفقهیه، دمشق، سوریه، دارالعلم، چ ۶، ص ۳۳  
صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، باب میراث اهل الملل و حرّعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۷، باب  
یکم از ابواب ارث، حدیث ۱۱..  
فاضل لنکرانی، قواعد فقهیه، قم، نشر اعتماد، ۱۴۱۸ق، چ دوم، ص ۲۵۸.  
فاضل لنکرانی، محمد، قواعد فقهیه، مرکز فقهی ائمه اطهار، قم، ۱۳۸۳، ص ۲۴۳.  
قرآن، سوره نسا، آیه شریفه ۱۴۱  
محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۲۰۶، داراحیة التراث العربی، بیروت، هفتم، ۱۴۰۴ق.  
محمد، رشید رضا، تفسیر المنار، هیئت المصریه العامه للکتاب، قاهره، ۱۹۹۰م، ج ۵، ص ۴۶۶  
مرتضی مطهری، اسلام و نیازهای امروز، صدرا، قم، ۱۳۸۱، ص ۱۰.  
مکارم، القواعد الفقهیه، مدرسه امام علی، قم، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۶.  
مهدی شمس الدین، نظام الحکم والاداره فی اسلام، چ ۲، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۷.  
موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، موسسه نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۹۲، ج ۱ ص ۴۸۶  
نظام الحکم والاداره فی اسلام - ص ۴۸۱